

جهانی شدن و تحول مفهوم کشور^۱

ریچارد روزکرانسن^۲

ترجمه: احمد صادقی

پیدایش کشور مجازی^۳

الف- از رونق افتادن قلمرو سرزمینی

در میان غوغای حاصل از پندار برخورد بین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، یک واقعیت تازه سر بر می‌آورد، این که دولت-کشور به عنوان واحدی توانمند برای ایستادگی در برابر فشارهای ناشی از رقابت‌های جهان‌گستر، هم‌چنان مستحکم و نیرومند می‌ماند. کشورهای توسعه یافته، زیاده خواهی نظامی، سیاسی و سرزمینی را به کناری گذاشته و تلاش خود را نه برای استیلای فرهنگی بلکه صرف برخورداری از سهمی بیشتر از عایدات جهانی می‌نمایند. کشورها درصدد نیستند که پیرامون محور تمدن‌ها هم پیمان شده و برای جنگ با یکدیگر آماده شوند. در عوض نه از نظر جغرافیایی بلکه از حیث کار ویژه کوچک‌تر می‌شوند. امروزه و

۱. این نوشتار در مجموعه‌ی زیر آورده شده است:

Thomas M.J. Bateman, Manuel Merton and David M. Thomas, Edtrs, Braving the New World: Readings in Contemporary Politics. Nelson Political Science, 2nd Edition, Canada: Nelson Thompson Learning, 2000, pp. 36-50.

۲. Richard Rosecrance استاد علوم سیاسی و مدیر مرکز مطالعات روابط بین‌الملل دانشگاه کالیفرنیا در شهر لس‌آنجلس امریکاست.

3. Virtual State.

تا آینده‌ی قابل پیش‌بینی، تنها تمدن بین‌المللی که بتوان از آن نامی برد، فرهنگ اقتصادی بازار آزاد جهانی است. با وجود دیدگاه برخی از ناظران معاصر، نیروهای جهانی‌شدن توانسته‌اند در جلوگیری از تقسیم (جهان) به اردوگاه‌های فرهنگی، کامیاب شوند.

با این وجود توجه جهانی به طور نابه‌جا هم‌چنان بر کشمکش‌های نظامی و سیاسی بر سر قلمروهای سرزمینی استوار مانده است. در بوسنی محاصره شده در جنگ، رهبران صرب در تلاش برای ایجاد یک استان مستقل و تابع بلغراد بودند، چند سال پیش صدام با هدف در تنگنا قراردادن بازارهای نفت جهان، به تهاجمی نظامی علیه کویت مبادرت ورزید و نفت به عنوان یک فرآورده‌ی سرزمینی، تجسم عالی جاه‌طلبی‌های وی بود. در کشمیر، هند و پاکستان بر سر تسلط بر مردمی با یکدیگر رودررو هستند که هیچ یک قادر به کنترل کامل آنها نخواهند بود. بر خوردهای مشابهی را می‌توان در رواندا، برون‌دی و نیز لیبیا مورد اشاره قرار داد.

این نمونه‌ها ناظر بر گذشته هستند، اما کشورهای کمتر توسعه یافته چون به تولید فرآورده‌های حاصل از زمین ادامه می‌دهند، ناچار هم‌چنان به سرزمین و قلمرو خود تعلق خاطر دارند. در اقتصادهایی که در آنها سرمایه، نیروی کار و اطلاعات شناور بوده و استیلا یافته‌اند، دیگر جایی برای پرستش طلسمی به عنوان سرزمین نمی‌ماند. کشورهای توسعه یافته‌ی که می‌توانند سرتاسر بازارهای جهان را درنوردند، نیازی به دراختیار گرفتن سرزمین ندارند. شکل‌گیری یک کشور مجازی که از قابلیت تولیدات وابسته به زمین در آن کاسته شده است نتیجه‌ی منطقی این رهایی از قید سرزمین است.

در سال‌های اخیر در مورد بنگاه مجازی به عنوان نمونه‌ی اقتصادی همانند با کشور مجازی، بحث‌های زیادی صورت گرفته است. شرکت‌ها مزیت‌های قرار دادن تجهیزات تولیدی خود در جاهایی که بیشترین سود از آن حاصل می‌شود را دریافته‌اند. محل استقرار آنها بیشتر جایی به غیر از دفتر مرکزی شرکت است. بخش‌هایی از شرکت‌ها برحسب تخصص آنها در سطح جهان گسترده شده‌اند. اما تحول مهم‌تر مربوط به جنبه‌ی سیاسی است که سربرآوردن کشور مجازی را به عنوان معادل سیاسی بنگاه مجازی به دنبال داشته است.

پیش درآمد شکل‌گیری کشور مجازی، صعود پدیده‌ی با عنوان کشور سوداگر^۱ بوده

1. Trading State.

است. پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای پیشرفته و پیشتاز آنها ژاپن و آلمان به جای اعمال کنترل بر سرزمین و قلمرو، تلاش خود را صرف افزایش سهم خود در تجارت جهانی نمودند. در آن مقطع زمانی، جابه‌جایی کالاها بیشتر از سرمایه و نیروی کار بود و قاعده‌ی بازی بر فروش هر چه بیشتر در بیرون از مرزها استوار بود. اینک که سرمایه بیشتر از هر چیز قابلیت جابه‌جایی یافته است، ملل پیشرفته به این نتیجه رسیده‌اند که صادرات نیز تنها ابزار رشد اقتصادی نیست؛ بلکه به جای صادرات می‌توان در بازارهای سرزمین‌های دوردست مبادرت به تولید نمود.

هر اندازه که تولید صنایع داخلی بیشتر در خارج از مرزها صورت می‌گیرد، ارزش سرزمین از پدیده‌هایی چون فن‌آوری، دانش و سرمایه‌گذاری مستقیم، کمتر شده و کار و ویژه‌ی کشور هر چه بیشتر باز تعریف می‌شود. کشور دیگر همسان با عصر مرکانتلیسم بر منابع، اعمال کنترل نمی‌کند؛ بلکه با صاحبان سرمایه و نیروی کار خارجی و بومی در مقام گفت‌وگو برآمده تا آنها را به فضای اقتصادی خود جلب نماید و از این راه بر رشد خویش بیافزاید. هم اینک راهبرد اقتصادی یک کشور دست کم به اندازه‌ی راهبرد نظامی آن اهمیت یافته است؛ اینک سفیران کشورها به نمایندگان بازرگانی خارجی و سرمایه‌گذاری تغییر صورت داده‌اند. امروزه بازرگانی و سرمایه‌گذاری خارجی همسان با امور سیاسی و نظامی در دو دهه‌ی پیش، مستلزم توجه فرماندهی و اجرایی است.^۱ شیوه‌های کهنه برای افزایش قدرت ملی و ثروت کشور دیگر سودمندی ندارند. کشور مجازی، به سان دفتر مرکزی یک بنگاه اقتصادی مجازی، راهبرد کلی را تعیین و به جای گردآوری هرچه بیشتر تجهیزات تولیدی گران بها، روی نیروهای انسانی خود سرمایه‌گذاری و کار ویژه‌های دیگر را به دولت‌هایی که در آنها تخصص دارند و به آنها نیازمند هستند، واگذار می‌کند. انگلیس نمونه‌ی بی‌ازگویی حاکم بر سده‌ی نوزدهم، اما هنگ کنگ نمونه‌ی بی‌ازگویی کشور در سده‌ی بیست و یکم است.

کشور مجازی - کشوری که اقتصاد آن بر عوامل جابه‌جا شونده‌ی تولید استوار است - بی‌تردید می‌تواند پناهگاهی برای بنگاه‌های مجازی باشد و بر سرمایه‌گذاری‌های مستقیم

۱. دو هفته کشمکش سیاسی بین امریکا و فرانسه در دسامبر سال ۱۹۹۴ که در آن کاخ سفید به نفع شرکت Raytheon وارد عمل شد و توانست فرانسه را در معامله‌ی تجهیزات کنترل هوایی در برزیل به ارزش بیش از یک میلیارد دلار کنار زند، نمونه‌ی بی‌از سرشت نوین بحران‌های بین‌المللی است.

خارجی بنگاه‌های اقتصادی خود نیز ریاست کند. اما فراتر از این، این‌گونه فعالیت‌ها را تشویق و تا اندازه‌ی هماهنگ نیز می‌نماید. در فرمول‌بندی راهبرد اقتصادی، کشور مجازی تشخیص می‌دهد که تولیداتش نباید الزاماً در درون کشور انجام پذیرد؛ هم‌چنین نقش کشور میزبان برای جذب سرمایه و نیروی کار ملت‌های دیگر را نیز ایفا می‌کند. بی‌شبهت به آلمان پادشاهی و روسیه‌ی تزاری و ایالات متحده‌ی عصر زرین^۱ که در سده‌ی نوزدهم در پی کارآمد شدن در همه‌ی رشته‌ها بود- دولت مجازی در صدد پیوستن به رشته‌های گوناگون اقتصادی و برتری داشتن در همه‌ی زمینه‌ها از کشاورزی گرفته تا تولید و توزیع نیست. دولت مجازی در فن‌آوری پیشرفته و خدمات پژوهشی تخصص یافته است، البته نه صرفاً از راه تولید اقلام پرارزش، بلکه با طراحی تولید، بازاریابی و تأمین اعتبار به کسب درآمد می‌پردازد. بنیاد اقتصاد آن بر پایه‌ی کسب کارایی از راه کاستن از حجم تولید بنا شده است، زیرا حجم و اندازه‌ی بزرگ، دیگر نشان از توانمندی اقتصادی نیست. کشورهای مجازی کلید رقابت برای دست‌یابی به ثروت‌های هنگفت را در سده‌ی بیست و یکم در اختیار دارند. آنها جانشین کشورهای بزرگ قاره‌یی و خودکفا می‌شوند که در گذشته عرصه را در دست خود داشتند. تخصص در تولید، وجه غالب در صحنه‌ی بین‌المللی خواهد شد، همان‌گونه که تراشه‌های رایانه‌یی دارای دستورالعمل آسان یا RISC^۲، پردازش‌گرهای کندتر و چند منظوره را از رده خارج نموده‌اند.

ب - کشور سوداگر

در گذشته کشورها نسبت به سرزمین و سواص داشتند. نظام بین‌المللی با جنگ‌های متناوب خود بر پایه‌ی این پیش فرض بنا نهاده شده بود که سرزمین عامل اساسی در تولید و قدرت است. کشورها می‌توانستند با پدید آوردن امپراتوری‌ها یا تهاجم به دیگر ملت‌ها برای کسب سرزمین، جایگاه خود را بهبود بخشند. کشورگشایی یک موهبت بود، زیرا یک سرزمین فتح شده، انباشته از نیروی کار بومی و منبع غلات به حساب می‌آمد و اهالی آن به حاکم تازه، باج و خراج می‌پرداختند. پیش از عصر حاکمیت ملی، یک قلمرو پادشاهی شکست خورده با

1. Gilded Age.

2. Reduced Instruction set Computer Chips.

اراده‌ی خود به فرمان حاکم تازه‌گردن می‌گذارد. از این رو خاندان پادشاهی هابسبورگ، اسپانیا، فرانسه و روسیه توانستند از طریق کشورگشایی قدرت‌های مسلط سده‌های شانزدهم تا نوزدهم در اروپا شوند.

با بروز انقلاب صنعتی، سرمایه و نیروی کار اهمیت تازه‌یی یافتند. آنها برخلاف سرزمین، عناصر جابه‌جا شونده‌ی قدرت تولید به حساب می‌آمدند. بریتانیا در کشف و بهره‌گیری پیچیده از این عناصر نوین تولید، پیشگام بود. منابع طبیعی - به ویژه زغال سنگ، آهن و بعدها نفت - هم‌چنان برای اقتصاد، حیاتی بودند. منابع کشاورزی و معدنی در توسعه‌ی ایالات متحده و کشورهای تازه پاگرفته‌ی صنعتی چون استرالیا، کانادا، افریقای جنوبی و زلاندنو در سده‌ی نوزدهم نقش به‌سزایی داشتند. اما دوره‌ی برتری مطلق عناصر جابه‌جا شونده‌ی تولید، در پایان سده‌ی بیستم فرا رسید.

در آن زمان از ارزش سرزمین به طور نسبی کاسته شد و نگهداری آن برای استعمارگران دشوارتر گردید و انقلاب‌های ضداستعماری کشورهای جهان سوم پس از جنگ جهانی دوم نشان داد بسیج ملی‌گرایانه‌ی جمعیت‌های جوامع در حال توسعه، مانع استعمار منابع آنها به وسیله‌ی قدرت‌های استعمارطلب و مهاجم خواهد شد. اینک یک کشور در صورت تلاش برای اشغال یک قلمروی تازه، دیگر سودمندی اقتصادی متناسب با آن را به دست نمی‌آورد. در این دوره، ایستادگی‌های ملی‌گرایانه و دگرگونی بنیادین تولید، بر دامنه‌ی جنگ‌ها پی‌آمدهایی داشت. هر چند سرزمین پدیده‌یی ایستاست که می‌توان آن را عملاً اشغال نمود، اما نیروی کار، سرمایه و اطلاعات جابه‌جا می‌شوند و اندازه‌پذیری قطعی ندارند و پس از یک حمله، این منابع به آسانی می‌توانند مانند جیوه محو شوند. صدام به هنگام حمله به کویت، پس از کاویدن رایانه‌های به دست آمده در پایتخت این کشور دریافت که موجودی بانک‌های کویت پیش از آن به صورت الکترونیکی منتقل شده‌اند. به این ترتیب دولت کویت با وجود واگذاری سرزمین خود، می‌توانست میلیاردها دلار را صرف رویارویی با مهاجمین نماید.

امروزه، برای برخوردارترین کشورهای صنعتی جهان چون آلمان، ایالات متحده و ژاپن، سرمایه‌گذاری روی سرزمین، دیگر سودآوری گذشته را ندارد. تا میانه‌ی قرن بیستم،

بهای بسیاری از اجناس در مقایسه با کالاهای ساخته شده نزدیک به ۴۰ درصد کاهش یافته بود.^(۱) عایدات حاصل از بازرگانی کالاهای ساخته شده، بسیار بیشتر از صادرات کشاورزی بود. در نتیجه شرایط مبادله برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه بدتر شده و طی سال‌های گذشته بهای خدمات بین‌المللی حتی از فرآورده‌های صنعتی نیز پیشی گرفته است. حال در این میان دریابید که بهای سرزمین تا چه حد در سرایشی سقوط است.

در این سیر افول و زوال (کشور)، اولین نمودهای الگوی سیاسی از کشور سوداگر در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ سربرآورد. کشور سوداگر به جای کشورگشایی، بازرگانی را هدف بنیادین خود قرارداد. این تغییر در راهبرد ملی، به دلیل کم شدن بهای داری‌های تولیدی ثابت بود. کشورهای کوچک‌تر - که به هر حال پایه‌ریزی یک راهبرد نظامی - سرزمینی برایشان اساساً متصور نبود - نیز راهبرد بازرگانی - محور را مورد نظر قرار دادند. پس از جنگ جهانی دوم، ژاپن و آلمان غربی نیز با جدیت مسیر سوداگری را در پیش گرفتند.

سایر کشورها نیز به پیروی از ملت‌های توانمند روی آوردند. همان‌طور که در سده‌ی نوزدهم بسیاری از کشورها در تلاش بودند پا جای پای انگلیس بگذارند، در دهه‌های گذشته نیز بسیاری کشورها برای بهبود بخت خود در جهان به هم چشمی با ژاپن پرداختند. حتی اتحاد شوروی در دوره‌ی گورباچف در دهه‌ی ۸۰ به کنار گذاشتن خط مشی پافشاری بر هزینه‌های نظامی و گسترش ارضی گرایش یافت.

در سال‌های گذشته، محرکی تازه به این دگرگونی سیری شتابان داده است. بنگاه‌های اقتصادی رو در رو با رقابت فزاینده‌ی سال‌های پایانی دهه‌ی ۸۰ و آغاز دهه‌ی ۹۰ راه کوچک کردن فراگیر حجم خود را در پیش گرفتند. آنها نسبت بین کارگران در بخش تولید را با بازدهی تولید، کم کردند تا به این وسیله از هزینه‌ها بکاهند. در برخی موارد در نتیجه‌ی کاستن از نیروی کار، سودمندی افزایش یافته و در برخی دیگر بازدهی بیشتر شد. این پیشرفت‌ها بسیار مؤثر بودند. بنا به گفته‌ی استفان روچ^۱ اقتصاددان شرکت سرمایه‌گذاری مورگان استانی^۲ - که در سال ۱۹۹۴ به چاپ رسید - اعلام کرد که توانسته است تقریباً شکاف عمده از نظر تفاوت بین

1. Stephen Roach.

2. Morgan Stanley.

سودآوری خدمات و تولید کالا را از میان بردارد. تفاوت باقیمانده عمدتاً ناشی از مشکلات اندازه‌گیری است. اینک کارآمدترین بنگاه‌های تولیدی، آنهایی هستند که بتوانند با اندازه‌ی معین یا کمتر نیروی کار، بازدهی خود را حفظ کرده یا حتی برآن بیفزایند.

در همین حین بنگاه‌های اقتصادی در منطقه‌ی سیلکان ولی^۱ دریافتند که روند کاستن هزینه، سودآوری و رقابت را با استفاده از خط تولید کارخانه‌های دیگر می‌توان افزایش بیشتری داد. در این راستا شرکت اتومبیل سازی فورد به عنوان نمونه‌ی واقعی از یک کارخانه‌ی امریکایی، در کارگاه تولید خود در ویلو ران^۲ میشیگان توانست با دفتر مرکزی، بخش‌های طراحی، نیروهای تولید و کارگاه‌های تولیدی در این منطقه مجتمع شود. هرچند حفظ و به کار انداختن این ساختار فراگیر گران تمام می‌شد اما شرکتی که می‌توانست خط تولید دیگری را به کار گیرد در کاهش بسیاری از هزینه‌ها موفق بود، زیرا به خرید زمین و ماشین‌آلات، استخدام نیروی کار و فراهم آوردن بیمه‌های درمانی برای آنها نیازی نداشت. این مزیت‌ها از دانشی ناشی می‌شود که اقتصادهای موضوعی^۳ خوانده شده و به ساخت فرآورده‌های گوناگون در یک خط تولید یا یک حوزه‌ی کیفیت اطلاق می‌گردد. یا به عبارت دیگر می‌تواند نتیجه‌ی توانایی شرکت‌های کوچک اما تخصصی برای انجام عملیات دشوار چون نصب مستقیم قطعات کوچک شده‌ی رایانه‌یی بر روی صفحه‌ی مدار، بدون نیاز به لحیم کاری یا سیم‌کشی متعارف باشد. در هر دو حالت، شرکت اصلی سازنده‌ی تجهیزات، کار ساخت را به شرکت‌های دیگر به مقاطعه می‌دهد. بسیاری از شرکت‌های کوچک برای سازندگان اصلی چون IBM فرآورده تولید می‌کنند. هم‌چنین شرکت‌های بزرگ عمده نیز بخشی از نیازهای تولید خود را از کارپردازان دیگر تأمین می‌کنند. شرکت تله‌پد^۴ که سازنده‌ی نوعی رایانه‌های ویژه است در آغاز کار خود هیچ‌گونه امکانات ساخت و تولید نداشت. شرکت کامپک^۵ تازه‌ترین رایانه‌ی دارای توان متوسط خود را با استفاده از خط تولید شرکت

-
1. Silicon Valley.
 2. Willow Run.
 3. Economies of Scope.
 4. Tele-Pad.
 5. Compaq.

دیگری می‌سازد.

به این ترتیب بنگاه مجازی پدید آمد. نهادی که بخش‌های پژوهشی، توسعه، طراحی، بازاریابی، تأمین اعتبار و دیگر کارویژه‌های دفتر مرکزی شرکت‌ها را در اختیار داشت، اما کمتر دارای امکانات ساخت و تولید بود. در واقع شرکتی که سر داشت اما بدنه نداشت، نماینده‌ی آخرین دست‌آوردها در کوچک کردن اندازه‌ی بنگاه‌هاست و به عنوان الگو و نمونه به سرعت از یک شرکت به شرکت دیگر در حال گسترش است. این که بنگاه مجازی این‌گونه جلب نظر می‌کند، تعجب برانگیز نیست. "بخش فکری" یا "برنامه‌ریز" بنگاه‌ها می‌تواند برای تولید فرآورده‌های تازه در گستره‌ی از بخش‌های متفاوت تولیدی، طرح و برنامه‌ریزی نماید. اتحادهای راهبردی بین شرکت‌ها که به افزایش تخصص می‌انجامد نیز بسیار سودمند هستند. بنابر مطلب درج شده در شماره‌ی دوم اکتبر سال ۹۵ نشریه‌ی فایننشال تایمز، شرکت‌هایی که دست‌اندرکار اتحادهای راهبردی هستند از دیگر هم‌تایان فاقد چنین ترتیباتی ۵۰ درصد بیشتر سودآوری دارند.

پ - به سوی کشور مجازی

در وضعیتی که کارویژه‌های اقتصادی کشور سوداگر جایگزین هدف‌های سرزمینی کشور توسعه طلب شده است، گونه‌ی نوین بنگاه کوچک شده به ایجاد پدیده‌ی کشور مجازی کمک می‌کند. کوچک کردن اندازه‌ها، شاخص کارایی و سودمندی‌ها شده است. اینک از اندازه‌ی اقتصادهای ملی نیز کاسته می‌شود. در بین کارآمدترین اقتصادها، برخی از آنها توان تولید محدودی دارند، نمونه‌ی بارز این گونه اقتصادها هنگ کنگ است که امکانات تولیدی آن، هم اینک به طور گسترده در جنوب چین واقع شده است. به خاطر داشتن این نکته مهم است که انگلیس ۱۵۰ سال بر هنگ کنگ حاکمیت سیاسی و قانونی داشت، اما از تحمیل دیدگاه‌های اقتصادی خود بر آن پرهیز نمود. این ترتیبات مانع از گسترش کنترل اقتصادی و تاحدی سیاسی چینی‌های هنگ کنگ در بیرون از کشورشان شد.

الگوی کشور مجازی حاکی از آن است که راهبرد سیاسی - اقتصادی به سوی کوچک کردن اندازه‌ها و جابه‌جایی در توانایی‌های تولیدی پیش می‌رود. این فرآیند در سنگاپور نیز به

چشم می خورد. جانشینان لی کوان یو^۱ حاکمیت سیاسی کشور را محکم در دست دارند اما هنوز از نظر اقتصادی به راه یابی منابع تولید خارجی به درون کشور وابسته اند. سرمایه گذاری سنگاپور در چین، مالزی و دیگر کشورها در حوزه صلاحیت قانونی (کشورهای) دیگر است. کشور مجازی با این مفهوم یک نهاد اهل مذاکره و گفت و گو است و بیشتر به دسترسی اقتصادی به خارج و هم زمان با آن کنترل اقتصادی در درون کشور متکی است. کشور کره (جنوبی) نیز با وجود اتکای گذشته خود به تولید داخلی، دیگر همه چیز را در داخل کشور تولید نمی کند و تولیدات ژاپن نیز (باتوجه به ارزش بالای ین) اینک تا حد زیادی بیرون از این کشور انجام می گیرد. در اروپا کشور سوییس نماد کاملی از کشور مجازی است؛ به عنوان مثال ۹۸ درصد از توان تولیدی شرکت نستله در بیرون از سوییس قرار گرفته است. هلند هم بیشتر فرآورده های خود را بیرون از کشور تولید می کند. انگلیس نیز خود را با این روند جهانی همراه می کند؛ بنا به گفته ی مورخ اقتصادی بلژیکی پل بای روج^۲ در سال ۹۴ سرمایه گذاری مستقیم خارجی انگلیس با امریکا برابر بوده است. ۲۰ درصد از تولیدات بنگاه های اقتصادی امریکا بیرون از خاک ایالات متحده انجام می گیرد، که رقم چشمگیری است.

پیشرفت این گرایش در بخش های عمده ی تولید ناخالص داخلی (GDP) یعنی خدمات با ارزش افزوده ی بالا، ایده های تولید، طراحی، مشاوره و ارائه ی خدمات ملی بازتاب یافته است. درصد خدمات در تولید ناخالص داخلی امریکا پیشاپیش به ۷۰ درصد رسیده که ۶۳ درصد آن در زمره ی ارزش افزوده ی بالا قرار می گیرد. هرچند موضوع ساخت و تولید صنعتی هم چنان به حساب می آید اما از اهمیت آن در مقایسه با گذشته کاسته شده است. صادرات خدمات به عنوان بخشی از سرمایه گذاری مستقیم خارجی، در اقتصادهای کاملاً صنعتی شده رشد به سزایی داشته است. بنابر گزارش سال ۹۴ بانک جهانی با عنوان آزادسازی مبادلات در بخش خدمات بین المللی،^۳ تقریباً تمامی اقتصادهای آزاد که عهده دار صادرات عمده ی سرمایه های خدماتی هستند، جهت گیری سرمایه گذاری مستقیم خارجی خود را به سوی بخش خدمات تنظیم کرده اند.

1. Lee Kuan Yew.

2. Paul Bairoch.

3. Liberalizing International Transactions in Services.

از این رو از اهمیت تولید صنعتی برای این کشورها هم‌چنان کاسته خواهد شد. چنانچه اندازه‌ی سودآوری (فروش) خدمات همانند گذشته رشد یابد، توان رقابت امریکا در خارج از این کشور بسیار تقویت خواهد شد. باید در نظر داشت که خدمات نیز از دایره‌ی رقابت بین‌المللی بیرون نمانده است. خدمات کارآمد و ارزشمند به همان اندازه اهمیت دارد که زمانی ساخت اتومبیل و تجهیزات الکترونیکی از آن برخوردار بودند.^(۲) از سال ۱۹۵۹ به بعد بهای خدمات با سرعتی بیش از سه برابر بهای کالاهای صنعتی افزایش داشته است. این به مفهوم آن است که بسیاری از ملتها حتی بدون برخوردارگی از امکانات عمده در تولید صنعتی، می‌توانند پیشرفت کنند.

استرالیا یک نمونه‌ی جالب توجه در این مورد است که هنوز به پرورش گوسفند و تولید مواد خام وابسته است (و هر دو مورد به سرزمین مرتبط هستند). بخش صنعتی چشمگیری ندارد و بیشترین حجم صادراتش به ایالات متحده را گوشت مورد استفاده در تولید همبرگر تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر صنایع خدمات رسانه‌یی، تأمین اعتبار و مخابرات آن موجب حسرت جهانیان است. کانادا نیز آمیزه‌ی همانندی از مواد خام و خدمات قدرتمند صنعتی در زمینه‌ی روزنامه‌ها، رسانه‌های سخن‌پراکنی و مخابرات است.

نتیجه این که فرآیندهای گفته شده، جهان را شتابان به سوی تقسیم به کشورهای "برنامه ریز" و "مجری"^۱ و یا کشورهای برخوردار از آمیزه‌یی از هر دوی این کار ویژه‌ها، پیش می‌برد. چین نمادی از یک کشور مجری در سده‌ی ۲۱ خواهد بود. هرچند چین ذاتاً و به فوریت نمی‌داند که طراحی تولید چه فرآورده‌یی را باید برای بازارهای جهانی انجام دهد، اما در سرمایه‌گذاری مشترک با شرکت‌های خارجی موفق عمل کرده است. چین محل مورد توجه برای تولید کالاهای صنعتی است اما این فرآورده‌های چینی با طراحی، بازاریابی و تأمین اعتبار بنگاه‌های اقتصادی خارجی پیشرفته، ساخته می‌شوند. لذا هم اکنون چین نمی‌تواند آینده‌ی اقتصادی خود را طراحی نماید.

روسیه نیز از این نظر مانند چین است. البته روسیه با تداوم در تمرکز بر فرآورده‌های وابسته به سرزمین هم‌چنان اسیر دل‌بستگی‌های کشوری است. مقررات بازرگانی آنها هنوز

1. "Head" and "Body" States.

امکان برقراری ترتیبات ظریف و پیچیده را فراهم نمی‌آورد که طی آن تولیدکنندگان "مجری" بتوانند کالاهای با کیفیت به "برنامه ریز" خارجی خود تحویل دهند. شبکه‌ی حمل و نقل روسیه نیز هم‌چنان قدیمی است. البته این موانع موقتی هستند و زمانی خواهد رسید که روسیه، چین و هند کانون مهم تولید و فرآوری در جهان شوند.

ت - بقایای دوران بردگی

جهان، عزم خویش را بر آزادی ترقی خواهانه از قید سرزمین به عنوان مأخذ تولید و قدرت، استوار نموده است. جهان سوم نیز می‌تواند به مدد نیروی کار آموزش دیده بر ایرادهای پیشین و تغییرناپذیر شیوه‌ی مزیت نسبی فایز آید. افریقا و امریکای لاتین می‌توانند از راه آموزش و سرمایه‌گذاری بر نیروهای کار آزموده هم‌چون هند (در شهر بنگلور) و ایرلند (در شهر دوبلین)، از وابستگی به صادرات مواد خام و فرآورده‌های کشاورزی رهایی یابند. سرمایه‌گذاری بر منابع انسانی می‌تواند، جایگزینی برای رهایی از نگرانی‌های ناشی از هوس‌های گذرای بازار کالاها و مصنویت در برابر تهدید دائمی مازاد تولید در بازارها باشد. در این میان ارزش زمین مستمراً رو به کاستی است. مطالعات اخیر به عمل آمده بر روی ۱۸۰ کشور جهان نشان می‌دهد که تراکم جمعیت رو به فزونی است و تولید ناخالص سرانه کاهش می‌یابد. در یک بررسی تازه به عمل آمده به وسیله‌ی یک اقتصاددان به نام دیپاک لال^۱ نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری و رشد نسبت معکوس با دارایی‌های ملکی دارد.^(۳)

این یافته‌های تازه، نظریه‌های پیشین قدرت در سیاست بین‌المللی را نقض می‌کند. در دهه‌ی ۳۰ کتاب‌های درسی متعارف رشته‌ی روابط بین‌الملل، قدرت‌های بزرگ را بر پایه‌ی مؤلفه‌هایی چون برخورداری از منابع طبیعی پایه: نفت، سنگ آهن، بوکسیت، مس، تنگستن، و منگنز رده‌بندی می‌کردند. باور تحلیلگران این بود که کشور برخوردار از بیشترین ذخایر مواد خام و کالاهای استخراج شده از زمین، قدرت مسلط خواهد بود. ارزیابی‌های سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (C.I.A.) در دوره‌ی جنگ سرد نیز بر پایه‌ی همین نتیجه‌گیری‌ها بود. این در حالی است که هم اینک اغلب کشورهای پیشرفته‌ی جهان، کمتر از موهبت منابع

1. Deepak Lal.

طبیعی برخوردار هستند. مثلاً ژاپن صنعت زغال سنگ خود را تعطیل نمود و اساساً سنگ آهن، بوکسیت یا نفت ندارد و به جز برنج بیشتر مواد غذایی خود را وارد می‌کند. اما ژاپن از سرمایه‌های انسانی فراوان برخوردار است و همین باعث تفاوت آن با دیگر کشورها می‌شود. همین دلایل برای ایالات متحده نیز مؤثر و قابل توجه هستند. هم‌زمان با برتری یافتن اهمیت سرمایه، نیروی کار و دانش بر سرزمین، در موفقیت اقتصادهای برنامه‌ریزی شده، امریکا می‌تواند در الگوی مزیت نسبی خود تأثیرگذار و حتی آن را بازسازی نماید. تمرکز "نظریه‌ی نوین تجارت" که به وسیله‌ی اقتصاددانی به نام پل کروگ من^۱ وضع و بیان گردیده، بر روی وابستگی روش و مسیر تولید است که به آن تأثیر کوثرتی^۲ بر جایگزینی راه‌حل‌های پیشین می‌گویند. صفحه کلیدهای رایانه‌یی (کی‌برد) کوثرتی جز آسان سازی کار برای افراد چپ دست، ویژگی برتر دیگری نسبت به صفحه کلیدهای همانند خود از نظر سرعت تحریر ندارند. با این وجود کوثرتی الگوی متعارف در صنعت صفحه کلید ماشین تحریر (و رایانه) شده (به سان نوار ویدیویی VHS که حتی نمونه‌های دیگر نوار صوتی تصویری از آنها برتر هستند، اما الگوی برتر شده است) و همگان باید تولید خود را با این فرآورده منطبق سازند. مداخله در چرخه‌ی توسعه‌ی یک فرآورده در گام‌های نخست می‌تواند بر نتایج در مراحل بعدی تأثیر گذارد و این امر حاکی از آن است که ایالات متحده و دیگر کشورها می‌توانند و باید به طور سنجیده الگوی مزیت نسبی خود را تغییر داده و شیوه‌ی فعالیت اقتصادی (نوین) خود را برگزینند.

نظام دانشگاهی و آموزش عالی امریکا به نقش تعیین کننده‌ی امریکا در صنعت خدمات بین‌المللی در بخش تحقیق و توسعه، مشاوره، طراحی، بسته‌بندی، تأمین اعتبار و بازاریابی فرآورده‌های تازه کمک کرده‌اند. ادغام‌ها و کسب مالکیت‌هایی که در حوزه‌های اقتصادی صورت می‌گیرند نیز تخصص‌هایی فرعی هستند که به مهارت استادان و نمایندگان مالی در امریکا کمک می‌کنند. با این وجود کاستی و ناکامی اساسی امریکا در دوره‌ی ۱۲ ساله‌ی آموزشی است که بی‌شبهت به آلمان و ژاپن (یا حتی تایوان، کره و سنگاپور) از

1. Paul Krugman.

2. Qwerty Effects.

اندازه‌های متعارف جهانی پایین‌تر است.

علم اقتصاد به ما می‌آموزد که فرآورده را باید بر پایه‌ی اهمیت اقتصادی آن ارزش‌گذاری نمود. برای مدت زمانی طولانی، در عرصه‌ی اجتماعی و اقتصادی به آموزش کم بها داده می‌شد در حالی که مطالعات به عمل آمده از سوی ادوارد دنیسون^۱ و دیگران در مورد سودآوری، اهمیت نقش بلندمدت آموزش را بر رشد و نوآوری در امریکا نشان داد و مطالعات تازه نیز بر این اهمیت تأکید دوباره دارد. بنابر آمارهای بانک جهانی ۶۴ درصد ثروت جهان را سرمایه‌های انسانی تشکیل می‌دهند. با این حال هنوز از نقش دوره‌ی آموزشی پیش‌دبستانی تا سال دوازدهم ارزش‌یابی اجتماعی و اقتصادی محسوسی به عمل نیامده است. با وجود تأکید معلمان، مربیان و روان‌شناسان بر چگونگی ساختار نظام آموزشی، هنوز در امریکا سرمایه‌گذاری شایسته‌یی بر روی آن صورت نگرفته است. بنگاه‌های اقتصادی در پی آن بوده‌اند تا الگوهای آموزشی و فراگیری را در منطقه‌های محل استقرار خود بالا برند اما نهادهای محلی، ایالتی و دولت فدرال در این عرصه واپس مانده‌اند. آموزگاران و دبیران دبیرستان‌ها باید به عنوان آفرینندگان صبور سرمایه‌های ارزشمند، مورد ستایش قرار گیرند. در کشور سوییس، به آموزگاران دبستان سالانه نزدیک به ۷۰ هزار دلار حقوق پرداخت می‌شود که برابر با درآمد یک حقوق‌دان تازه کار در نیویورک است. در عرصه‌ی رقابت در اقتصاد بین‌المللی سرمایه‌ی انسانی دست کم با دیگر گونه‌های سرمایه برابری می‌کند. با وجود کاهش کار ویژه‌ی کشورها، شماری از آنها از قید محدودیت جغرافیایی، خود را خلاص نموده‌اند و با آموزش مناسب قادر شده‌اند آینده‌ی صنعتی و اقتصادی خود را دگرگون سازند.

ث - کاهش خطر ستیزها

حال باید دید که با تربیت سرمایه‌ی انسانی، یک جهان برگرفته از کشورهای مجازی چگونه خواهد بود؟ تولید برای یک شرکت یا یک کشور می‌تواند در هر بخشی از چنین جهانی صورت گیرد. در فرآیند کاستن از حجم و اندازه، بنگاه‌های اقتصادی و دولت-کشورها باید به اتکا به دیگران عادت کنند. بنگاه‌های مجازی به امکانات تولیدی دیگر بنگاه‌های

1. Edward Denison.

اقتصادی و کشورهای مجازی نیز به همین ترتیب به امکانات تولید دیگر کشورها نیازمند هستند. در نتیجه‌ی چنین مناسباتی، روابط اقتصادی بین کشورها به سلسله اعصاب شباهت می‌یابد که سرها (برنامه‌ریزان) را از جایی در جهان به بدنه‌ها (مجریان) در جای دیگر متصل خواهد کرد. به طور طبیعی کشورهای تولیدکننده در تلاش خواهند بود تا به جایگاه مغزهای اندیشمند در پس صنایع تولید دست یابند. اما زمانی می‌رسد که اندک کشورهایی تمام مؤلفه‌های مورد نیاز برای برخورداری از یک اقتصاد پیشرفته و فنی را در چارچوب مرزهای خود خواهند داشت.

در این حالت قطع ارتباط بین دولت‌ها به موجودیت اندام واره‌ی نظام جهانی آسیب خواهد رساند. دولت‌هایی که به این ترتیب به یک دیگر خواهند پیوست کمتر به ستیزش باهم روی خواهند آورد. در گذشته موازین بین‌المللی متضمن نظام موازنه‌ی قدرت، کنسرت اروپایی^۱ و یا حتی نظام حکومتی نوع انگلیسی در هندوستان^۲ می‌توانست به شکل‌گیری سیر اقدام‌هایی برای درگیری طرف‌ها با یکدیگر کمک کند. اقتصاد بین‌المللی نیز تا حدی بر موافقت با (اقتصاد) دستوری استوار بود. تجارت آزاد، آزادی اقتصادهای خارجی و به تازگی آزادی جابه‌جایی سرمایه نیز بر پایه‌ی نظریه‌های (اقتصادی) هنجاری تحقق می‌یافت. نقش صندوق بین‌المللی پول، افزون بر تعیین شرایط برای دریافت وام، بناگذاشتن معیارهایی برای تلقین اقتصاد آزاد به کشورهایی است که آمادگی کامل برای پذیرش دستورالعمل‌های بین‌المللی را ندارند.

هنجارهای یاد شده همانند راهبردهای بازرگانی ملی برگرفته از رویه‌های جاری کشورهای موفق هست. در سده‌ی نوزدهم بسیاری از کشورها از انگلیس و نظامنامه‌های آن الگو می‌گرفتند. در نظام باورهای انگلیس در آن زمان ترویج تجارت آزاد چیزی بود که از منافع این کشور نمی‌کاست و پیروزی یک کشور در این عرصه به زیان سایرین نبود. کسب موقعیت امپراتوری برای انگلیس، بسیاری از کشورها را به مسیر صنعتی شدن و رشد کشاند. اما سهم اساسی در این عرصه به انگلیس می‌رسید و ناکامی دیگر کشورها برای کسب سطح زندگی بر

۱. Concert of Europe ساختار مشورتی بین قدرت‌های وقت اروپا برای مقابله با پیشروی‌های ناپلئون بناپارت، امپراتور فرانسه است.

2. British Raj.

پایه‌ی الگوهای انگلیسی، کشمکش بین آنها را برمی‌انگیزد.

راهبرد کنونی ژاپن به همین ترتیب مورد تقلید بسیاری کشورها قرار می‌گیرد. مرام صلحجویانه و وابستگی آن به بازارهای جهانی و نیاز به تهیه‌ی مواد خام، همکاری اقتصادی بزرگ‌تری در میان کشورهای دیگر به وجود آورده است. اما در عین حال پافشاری ژاپن بر حفظ اقتصاد نیمه بسته‌ی داخلی و داشتن مازاد در بازرگانی خارجی چیزی نیست که همگان بتوانند از آن با موفقیت پیروی کنند؛ زیرا اگر یکی به یک نتیجه‌ی دلخواه دست یافت، الزاماً دیگران چنین دست‌آوردی نخواهند داشت. از این نظر رویه‌ها و الگوهای اخیر ژاپن برخلاف ترقی و پیروی دیگر کشورها از راه هم‌چشمی خواهد بود.

کلینتون رییس جمهور امریکا به درستی می‌گوید که کشورهای تازه توسعه یافته‌ی سرمایه‌داری چون کره و تایوان، به سادگی از الگوهای محدودیت‌گرایانه‌ی ژاپن پیروی کرده‌اند. چنانچه این روش از سوی چین نیز دنبال شود، نتایج آن ثبات بلندمدت اقتصاد و نظام مالی جهان را به خطر خواهد انداخت. به همین منوال، معیارهای نوین که آزادی بیشتر بازرگانی و اعتباری و جابه‌جایی عوامل تولید را طلب می‌نماید، برای ثبات بخشیدن به نظام بین‌المللی ضرورت دارند. معیارهای مناسب در این راستا به تقویت مشوق‌های اقتصادی و کاستن از کشمکش بین واحدهای متفاوت بین‌المللی خواهد انجامید.

ج - خنثی نمودن بمب جمعیتی

مادامی که نظام دولت-کشور دوام دارد، بین اعضای آن ستیز خواهد بود. کشورها رویدادها را از چشم اندازه‌های گوناگون می‌بینند و رقابت و کشمکش بین آنها پدیده‌ی همه‌گیر است. پرسش این است که تا چه زمان این ستیزها ادامه خواهند یافت. در درون نظام داخلی دامنه‌ی برخورد بین افراد الزاماً به کاربرد نیروی فیزیکی نخواهد انجامید. قانون و روش‌های حل و فصل معمولاً از بروز دشمنی می‌کاهد. در حالی که در روابط بین‌الملل هیچ حاکم و منبع اقتدار مسلطی نمی‌تواند بین کشورهای درگیر در جنگ آرامش برقرار کند. حقوق بین‌الملل معیاری را بنا می‌نهد اما همواره مورد پیروی قرار نمی‌گیرد. قدرت‌های بزرگ در واقع یک کمیته‌ی اجرایی برای دولت-کشورها هستند و هرازگاهی با پادریانی خود اوضاع را

سامان می‌دهند. اما همان‌گونه که بوسنی نشان داد آنها اغلب چنین کاری را نمی‌کنند و در عمل با نبود معیارها و ایدئولوژی‌های مشترک هیچ‌گاه پا در میان نخواهند گذاشت.

در این شرایط است که ساختارهای اقتصادی و تابعه‌ی روابط بین‌المللی بیش از اندازه اهمیت می‌یابند و می‌توانند ستیزش بین دولت-کشورها را برانگیزند یا از آن جلوگیری نمایند. زمانی که سرزمین عامل اساسی برای تولید باشد، و سوسه برای حمله به کشور زیاد است. هنگامی که عناصر بنیادین تولید ناملموس‌ترند، شرایط متفاوت خواهد بود. به تصرف درآوردن املاک، دانش به همراه نمی‌آورد و مهاجمان از این راه نمی‌توانند به سرمایه‌ی مورد نیاز خویش دست یابند. کارگران خواهند توانست از چنگ مهاجم بگریزند. جنگ‌های پرخاشگرانه و گوشمالی دهنده تأثیر و توجیه خود را از دست می‌دهند.

با این حال برخی خرده‌گیران مانند پل ارلیچ^۱ نویسنده‌ی کتاب بمب جمعیتی^۲ بر این باورند که سرزمین بار دیگر اهمیت خواهد یافت. استدلال آنها این است که منابع نفت به انتها خواهد رسید؛ از زمین‌های حاصلخیز کاسته می‌شود؛ منابع آب خواهد خشکید. شمار جمعیت به نسبت تأمین منابع طبیعی و مواد غذایی افزایش بیشتری خواهد داشت. این فرآیند جهان را به وضعیت سده‌های هجدهم و نوزدهم بازخواهد گرداند و برخورد بر سر قلمرو بار دیگر منشأ بروز ستیزش‌ها خواهد شد. پاسخ این است که منابع طبیعی که جهان به آن وابسته است، روزی پایان می‌یابند اما هم‌چون گذشته برای آنها جایگزین‌هایی یافت خواهد شد. نباید فراموش کرد که در دهه‌ی ۱۸۴۰ روغن نهنگ که عمده‌ترین سوخت برای روشنایی بود، نایاب شده بود. مهار نمودن انرژی موجود در کره‌ی زمین و تولید مواد غذایی به سیال، خاک یا سنگ خاصی منحصر نیست، بلکه موضوع چگونگی آزاد ساختن انرژی موجود در مواد فراوان حیات است.

با فرض این که ارزش تولیدی سرزمین بار دیگر بالا رود، بازگشت به رقابت بر سر قلمرو بستگی به این خواهد داشت که آیا ارزش سرزمین حتی نسبت به سرمایه‌های مالی و انسانی و اطلاعاتی نیز افزایش خواهد یافت. با توجه به گسترش سریع فن‌آوری در سال‌های

1. Paul Ehrlich.

2. The Population Bomb.

اخیر، برتری منابع غیر سرزمینی محتمل تر به نظر می‌رسد. چند روند آشوب‌ساز، گرایش تاریخی را در جهت ناملموس شدن ارزش مناسبات اجتماعی و اقتصادی تغییر داده‌اند. در سده‌ی ۲۱ فرض این که این فرآیند به ناگاه معکوس شده و سرزمین را نسبت به دانش برتری بخشد، به شدت ناممکن می‌نماید.

با کاسته شدن تسلط کشورها بر املاک و دارایی‌ها، حجم و اندازه‌ی آنها نه از نظر جغرافیایی بلکه از حیث کارویژه‌ها کاسته می‌شود. کشورهای کوچک به اوج کارایی و توان رقابت دست یافته و حتی کشورهای بزرگ نیز دیگر کوچک فکر می‌کنند. اگر دسترسی پایدار بر دارایی‌ها در دیگر مکان‌های جهان تضمین شده باشد، نیاز به کسب مالکیت در آنها رنگ خواهد باخت. جابه‌جایی آزاد سرمایه و کالا، سرمایه‌گذاری‌های اساسی بین‌المللی و محلی و آموزش‌های تکنولوژیک عالی در جهان صنعتی در پایان سده‌ی بیستم، دستورالعمل کسب موفقیت تلقی می‌شوند. آنها که با دیگران در پیوند و وابستگی هستند از کشورهایی که تنها به خود متکی بوده‌اند، به مراتب عملکرد بهتری دارند. آیا می‌توان به نتیجه‌ی بهتری در آینده امیدوار بود؟ کشورهای مجازی، اتحادیه‌ی صنفی و روابط بازرگانی زیربنایی می‌توانند نشانی از آینده‌ی صلح آمیز باشند. شاید نتوانند مشکلات بومی و داخلی را حل کنند اما پیوستگی‌های اقتصادی بین کشورهای مجازی و دیگر ملت‌ها به کاهش نگرانی‌های امنیتی کمک می‌کند.

ج - بحران مدنی

ظهور کشور مجازی هرچند جنبه‌های صلح‌آمیز بین‌المللی را به همراه داشته است اما حاکی از بحرانی در سیاست‌های دموکراتیک می‌باشد. دموکراسی‌های غربی به طور سنتی باور داشته‌اند که اصلاحات سیاسی، گسترش حق رأی و تغییر ساختار اقتصادی می‌تواند دشواری‌های آنها را از میان بردارد. در سده‌ی ۲۱ هیچ یک از این شیوه‌های اقدام کاملاً موفقیت‌آمیز نخواهد بود. تغییرات سیاسی داخلی کافی نیستند زیرا صلاحیت قانونی روبه‌رو شدن با مشکلات جهانی را نخواهند داشت. مردم در یک کشور به خصوص نمی‌توانند با برگزاری یک انتخابات، تأثیرگذاری بین‌المللی را انتظار داشته باشند. تجدید ساختار اقتصادی

در یک کشور الزاماً بر دیگر کشورها تأثیرگذار نخواهد بود. در عین حال جنبه‌های سیاسی کارکرد کشور کمتر خواهد شد.

اگر جنبش‌های قومی در کانادا، مکزیک و ... پیروز شوند، کشور را به بخش‌های کوچک‌تر تجزیه خواهند کرد. حتی اختیارات کشورهای موجود نیز محدود شده است. در ایالات متحده اگر کنگره بتواند به گونه‌یی که می‌خواهد عمل کند، دولت فدرال اقتدار خود را از دست خواهد داد. در پاسخ به چنین تغییراتی، سازوکار بازار می‌تواند خلأ موجود را پر کند و قدرت یابد.

با کاسته شدن از حجم کار کشورها، بی‌قراری در میان قشر کارگر در جوامع، گسترش می‌یابد. اشتغال رو به نوسان و کاهش خواهد گذارد. کلینتون رییس جمهور امریکا چندی پیش اذعان نمود که افکار عمومی ایالات متحده به هراس افتاده‌اند. اقتصاد ممکن است به طور موقت سعادت بخش باشد، اما برای تداوم این شرایط ضمانتی وجود ندارد. فراوانی عوامل بین‌المللی تولید-فن‌آوری، سرمایه و نیروی کار- موجودی قدرت اقتصاد داخلی را در خود محو خواهد کرد. کشور نیز تنها یکی از بازیگران بی‌شمار حاضر در بازار بین‌المللی است و ناچار خواهد بود با عوامل خارجی تولید برای حل مشکلات اقتصاد داخلی خود به طور مستقیم به گفت‌وگو بنشینند. کشورها باید شرایط حضور سرمایه‌ی خارجی را در قلمروی خود فراهم آورند. برای حفظ چنین سرمایه‌گذاری‌هایی مراجع اقتصاد داخلی نیازمند مهار تورم، افزایش سوددهی، داشتن واحد پول نیرومند و نیروی کار انعطاف پذیر و آموزش دیده هستند. این تقاضاها گاه با منافع گروه‌های داخلی ناسازگار بوده و آنها را به درخواست افزایش تخصیص بودجه، کسری بودجه‌ی بیشتر دولت^۱ و دادن مزایای بیشتر به آنها، سوق خواهند داد. این ناسازگاری‌ها به احساس ناامنی داخلی در مورد مشاغل، مستمری‌های اجتماعی، بیمه‌های بهداشتی و درمانی خواهند انجامید. بی‌شبهت به راهکارهایی که پیشتر در مورد اقتصادهای مجزا و نسبتاً بسته به کار گرفته می‌شد، اینک سیاست‌های صرفاً داخلی، دیگر مشکلات این گونه را حل نمی‌کنند.

۱. در اینجا به مفهوم تخصیص بودجه‌های بیشتر برای هزینه کردن در بخش‌های رفاهی و خدماتی است

نتیجه - ضرورت بین‌المللی شدن

کشور می‌تواند نقصان صلاحیت حقوقی خود را با تلاش برای تأثیرگذاری بر عوامل اقتصادی در خارج از کشور جبران نماید. از این رو یک کشور دارای گرایش داخلی نه تنها باید کشوری اهل مذاکره و گفت‌وگو باشد بلکه باید بین‌المللی نیز بشود. این درسی است که پیش از این در اروپا آموخته شده و در شرق آسیا نیز در قالب تدوین قوانین در حال استقرار است. در میان اقتصادها و حکومت‌های عمده‌ی جهان، تنها ایالات متحده با وجود بخش اقتصادی توانمند خود از نظر سیاسی و فرهنگی هم‌چنان خویشتن‌گرا باقی مانده است. شهروندان به دنیا آمده در ایالات متحده بی‌شبهات به هم‌تایان خود در دیگر کشورها، کمتر زبان‌های خارجی را می‌آموزند و یا در مورد فرهنگ‌های بیگانه کسب اطلاع می‌کنند و زندگی کردن در خارج را نیز با اکراه می‌پذیرند. در سال‌های اخیر بسیاری از کارگران انگلیسی جویای کار به آلمان مهاجرت کرده و برای کار کردن در آنجا به فراگیری زبان (آلمانی) پرداختند، درحالی‌که امریکایی‌ها کمتر این چنین هستند.

کشور مجازی نهادی چابک است که در قلمروی قانونی دوگانه‌ی داخلی و خارجی عمل می‌کند و آماده است که هم‌زمان به کسب سود در اقتصادهای داخلی و خارجی بپردازد. اما در کشورهای گسترده، بین‌المللی شدن به شیوه‌ی متفاوتی صورت می‌پذیرد. تصمیم‌گیران سیاسی و اقتصادی درصدد برآمده‌اند که افق‌های تازه‌یی را پی‌ریزی کنند. اما مدیران سطح میانی و کارگران از این فرآیند عقب مانده‌اند، انتظارات آنها بسیار زیاد و فراگیر و تعامل آنها خیلی کم است. به همین دلیل است که سپیده دم شکل‌گیری کشور مجازی باید بامدادی برای آغاز آموزش و تربیت بین‌المللی هم باشد. کشور مجازی نمی‌تواند تمامی شهروندان خود را خوشنود سازد. امکان‌پذیری اعمال کنترل بر قدرت اقتصادی به شکل نظارت مؤثر دولتی بر آن تا حد بسیاری زوال یافته است. کارگران برکنار شده و صاحبان مشاغل به فرصت‌های پیش‌روی خود در خارج از کشور چشم دوخته‌اند. در ایالات متحده تنها در صورتی که نظام آموزشی این کشور راه را هموار سازد، این شرایط عملی خواهد شد.

یادداشت‌ها

1. See, for Example, Enzo R. Grilli and Maw cheng Yang, "Primary Commodity Prices, Manufactured Goods Prices, and the Terms of Trade of Developing Countries: What the Long Run Shows," *The World Bank Economic Review*, 1998, Vol. 2, No.1, pp. 1-47.
2. See Jose Ripoll, "The Future of Trade in International Services", *Center for International Relations Working Paper*, UCLA, January, 1996.
3. Garstka Daniel, "Land and Economic Prowess" (Unpublished Mimeograph), UCLA, 1995; Deepk Lal, "Factor Endowments, Culture and Politics: On Economic Performance in the Long Run" (Unpublished mimeogrph), UCLA, 1996.

